

سیمای کاشان در معجم البلدان یاقوت حموی

عبدالرحیم قنوت*

چکیده:

اطلاعاتی که یاقوت حموی (۵۷۵ — ۶۲۵ ق) در فرهنگ‌نامه جغرافیایی معجم البلدان، درباره کاشان به دست داده است، مجمل ولی متنوع است. یاقوت از موقعیت جغرافیایی و اداری کاشان، برخی نواحی آن، پیوستگی‌اش با قم، فتح آن به دست مسلمانان، صنایع سفالین آن و برخی علمای این شهر گزارش داده است. شاید جالب‌ترین بخش گزارش یاقوت، اشاره او به رواج کامل مذهب تشیع امامیه در کاشان و خبر از رسمی رایج در میان روستائیان این شهر در استقبال از ظهور امام غایب باشد.

کلیدواژه‌ها:

یاقوت حموی، معجم البلدان، کاشان.

* دانشیار دانشگاه مشهد

سیمای کاشان
در معجم البلدان
یاقوت حموی



مقدمه

ابوعبدالله یاقوت حموی، نویسنده کتاب *معجم البلدان*، اصالتاً رومی بود، ولی در کودکی به دست مسلمانان اسیر شد. او را در بازار بغداد فروختند و مردی به نام عسکر حموی (منسوب به حماه) او را خرید و شهرتش به حموی به این سبب بود. یاقوت، در بغداد نحو و لغت آموخت و چون بزرگ‌تر شد، برای تجارت به مناطق مختلف از جمله کیش و عمان رفت. در سال ۵۹۶ قمری، آزادی خود را بازیافت و برای گذران معیشت به نسخه‌برداری از کتب پرداخت. در سال ۶۱۳ قمری به شام رفت، ولی تنها چند ماه بعد، به دلیل درگیری در کشمکش‌های مذهبی، از ترس جاننش گریخت و راهی خراسان شد و در آنجا به تجارت پرداخت. ابتدا در مرو اقامت گزید و سپس به نسا و خوارزم سفر کرد. در خوارزم (۶۱۶ ق) با حمله خونین و مخرب مغولان به ماوراءالنهر و خراسان روبه‌رو شد، به همین دلیل تمامی اموالش را وانهاد و گریزان به شام برگشت. او سال‌های باقی مانده عمرش را در شهرهای شام اقامت کرد و در همین ایام بود که به نوشتن آثار خود پرداخت. یاقوت، کتب بسیاری نوشت که از آن میان، دو کتاب *معجم الادب* و *معجم البلدان* از شهرت بیشتری برخوردارند. یاقوت از نظر مذهبی (حداقل در دوره‌ای از حیات خود) به خوارج گرایش داشت؛ کتب آنان را می‌خواند و به سبب تأثیرپذیری از همین آثار، علیه امام علی ابن ابی‌طالب (ع) تعصب می‌ورزید. فرار او از شام به خراسان نیز به دلیل درگیر شدنش در چنین منازعاتی بود. او به سال ۶۲۶ ق در حلب درگذشت. (برای مطالعه بیشتر شرح حال یاقوت، ر.ک: *وفیات الاعیان*، ص ۲۶۷-۲۷۰)

معجم البلدان، کتاب جغرافیایی مشهور و مهم یاقوت است که برخی آن را مفیدترین کتاب جغرافیایی به زبان عربی دانسته‌اند. (ر.ک: *جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی*، ص ۱۳۶) نیز گفته‌اند ارزش آن به اندازه‌ای است که نمی‌توان برای آن حدی تعیین کرد. (ر.ک: *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ص ۱۷) این کتاب، در حقیقت فرهنگی است الفبایی از شهرها و مناطق مختلف

دنیای اسلام از اسپانیا تا ماوراءالنهر و هند، که ذیل عنوان هر شهر یا منطقه، وضع جغرافیایی، نژاد مردمان، حوادث تاریخی، آداب و رسوم اجتماعی آن توضیح داده شده و معمولاً به نام علما و مشاهیر اشاره شده است.

یاقوت، در تدوین این کتاب عظیم به دو منبع مهم تکیه داشته است: اول، آثار جغرافیایی و تاریخی پیش از خود؛ گفته‌اند او به خصوص در مرو از کتابخانه غنی این شهر سود برد. اما دومین منبع اطلاعات وی، مشاهدات عینی او از سفر به شهرها و مناطق مختلف است. وی عراق، شام، عمان و مناطق مختلفی از ایران، به خصوص خراسان و ماوراءالنهر را دیده بود و عجیب نیست که در کتاب او، اطلاعات مربوط به این شهرها و مناطق، از حجم بیشتری برخوردار است.

اهمیت معجم البلدان تا حدی است که به جرأت می‌توان گفت هیچ تحقیق و پژوهشی درباره شهرها و مناطق دنیای پهناور اسلام (از هند تا اسپانیا) بدون مراجعه به این کتاب کامل نیست؛ اما آنچه یاقوت در این کتاب درباره کاشان آورده است، گرچه به لحاظ حجم، چندان قابل توجه نیست، ولی به لحاظ محتوا مهم و متنوع است. ما این اطلاعات را ذیل چند عنوان بررسی می‌کنیم.

۱. موقعیت جغرافیایی و اداری

یاقوت در این باره ذیل عناوین «قاشان» و «الْقُفُس» سخن گفته است. در مدخل «قاشان» آن را شهری نزدیک اصفهان معرفی کرده است و به تعیین مسافت این شهر تا برخی شهرهای همسایه پرداخته و مسافت قم و کاشان را دوازده فرسخ، فاصله کاشان تا اصفهان را سه مرحله و فاصله این شهر تا اردستان را چهار مرحله ثبت کرده است. (معجم البلدان، ۲۹۶/۴) وی همچنین آنگاه که ذیل عنوان «الْقُفُس»، درباره کویر ایران سخن به میان آورده، شماری از شهرهای حاشیه کویر ایران را برشمرده و از آن جمله کاشان به عنوان شهری در حاشیه این کویر نام برده است. (همان، ۳۸۱/۴)^۱ از نظر وابستگی اداری کاشان در آن تاریخ، یاقوت این شهر را از نواحی اصفهان دانسته است: «قاشان من نواحی اصبهان». (همان، ۲۸۶/۴)

۲. پیوستگی کاشان و قم

بر اساس گزارش یاقوت، ارتباط میان قم و کاشان به اندازه‌ای بوده است که در آن روزگار، نام این دو شهر همواره با هم برده می‌شده است: «کاشان... مدینه... تذکر مع قم.» (همان، ۲۹۶/۴) وی همین سخن را در مدخل «قم» تکرار کرده و آورده است که: «قم... مدینه تذکر مع کاشان.» (همان، ۳۹۷/۴) نکته جالب این است که بر اساس گزارش یاقوت، برخی قریه‌های اطراف کاشان و قم، به هر دو شهر نسبت داده می‌شده است؛ یاقوت از قریه‌ای به نام «المقطعه» (نام فارسی آن آقجوی) سخن گفته و از قول حمزه اصفهانی آورده است: «هو اسم قریة من قری قم و کاشان.» (همان، ۱۷۶/۵) این سخن را شاید بتوان شاهی بر این دانست که در روزگار حمزه اصفهانی، قم و کاشان، یک واحد شهری را تشکیل می‌داده‌اند. بسیار محتمل است که اشتراک مذهبی این دو شهر و رواج تشیع امامیه در آنها موجب این پیوستگی شده باشد.

۳. نواحی کاشان

باید اذعان کرد که معجم البلدان یاقوت، اطلاعات چندانی در این باره به دست نمی‌دهد و تنها از چهار ناحیه از نواحی این شهر سخن به میان آورده است که عبارت‌اند از:

۳-۱. راوند

یاقوت، راوند را شهرکی کوچک در نزدیکی کاشان و اصفهان معرفی کرده و از قول حمزه اصفهانی، وجه تسمیه آن را نیز باز گفته است. بر اساس این گزارش، اصل این کلمه «راه‌اوند» بوده است، به معنی خوبی بیشتر (خیر مضاعف). وی همچنین درباره راوند، داستان دو مرد عرب از قبیله بنی اسد را آورده است که به راوند آمدند و با دهقانی پیمان برادری بستند و در همین باره چند بیت شعر را نقل کرده که در یک بیت از این ابیات، به نام راوند اشاره شده است:

الم تعلمنا براوند کل ولا بخراق من صدیق سواکما
(همان، ۱۹/۳-۲۰)

۳-۲. فین

یاقوت، گزارش خود از فین را به اختصار تمام نوشته و پس از ضبط دقیق این کلمه، به آوردن این جمله اکتفا کرده است که: «من قری قاشان.» (همان، ۲۸۶/۴)

۳-۳. ورکان

به گفته یاقوت، این نام بر چند ناحیه در نقاط مختلف اطلاق شده است که یکی از آن‌ها از روستاهای کاشان است. (همان، ۳۷۳/۵)

۳-۴. المقطعه (أجوی)

یاقوت در این باره از قول حمزه اصفهانی، آن را یکی از روستاهای قم و کاشان، و تاریخ آن را متعلق به دوره مزدک دانسته و آورده است که مزدک آن را با پرداختن درهم‌هایی خرد خرید: «دراهم مقطعة تزلق من ثقب المنخل؛ درهم‌هایی ریز که از سوراخ غربال رد می‌شدند.» (همان، ۱۷۶/۵)

۴. سفال کاشان

یاقوت، به صنایع سفالین کاشان اشاره کرده و از آن‌ها به عنوان «الغضائر القاشانی» سخن گفته است. نکته جالب در این باره تمایزی است که وی میان دو واژه قاشی (کاشی) و قاشانی (کاشانی) تأمل شده است. وی گفته که اصل این واژه، «قاشانی» است، ولی عوام آن را «قاشی» (کاشی) تلفظ می‌کنند. (همان، ۲۹۶/۴)

۵. عقرب کاشان

یاقوت، به عقرب‌های مشهور کاشان نیز اشاره کرده و آورده است که در این شهر عقرب‌های سیاه، بزرگ و خطرناکی یافت می‌شود: «عقارب سود منکره.» (همان، ۲۹۷/۴)^۲

سیمای کاشان
در معجم البلدان
یاقوت حموی



۶. فتح کاشان

فتح کاشان در *معجم البلدان*، به اختصار و بر اساس روایت اخباریون بصره نقل شده است. یاقوت، بدون تعیین تاریخ دقیق این واقعه، گفته که ابوموسی اشعری پس از جنگ نهاوند به اهواز رفت، سپس به قم آمد، آن را محاصره و سرانجام تصرف کرد. او، احنف ابن قیس را از قم به کاشان فرستاد و احنف، این شهر را با جنگ تصرف کرد. (۲۱۰/۱)^۳

۷. علمای کاشان

یاقوت، بنا به روش معمول خود که تحت عنوان هر شهر و ناحیه و گاه حتی محله و روستا، به معرفی شماری از اهل علم آن می‌پردازد، ذیل عناوین «کاشان»، «راوند» و «ورکان» به معرفی برخی از اهل علم و ادب این شهر پرداخته است:

۷-۱. ابومحمد جعفر ابن محمد القاشانی الرازی

وی محدثی بوده است که ابوسهل هارون ابن احمد استرآبادی از او روایت کرده و گروهی از اصفهانی‌ها نیز احادیث او را نوشته بودند. (همان، ۲۹۷/۴)

۷-۲. ابو العباس احمد ابن علی ابن بابہ القاشانی

به گفته یاقوت، وی ادیب بود و کتابی در فرق الشیعه تألیف کرده بود. ابوالعباس به مرو سفر کرد و پس از سال ۵۰۰ قمری درگذشت. گرچه به قرینه نوشتن کتابی درباره فرقه‌های شیعه، شاید بتوان او را فردی شیعه مذهب دانست، بر اساس برخی اظهار نظرهای منقول از او، ظاهراً وی با برخی از آداب و رسوم رایج در میان همشهریان خود موافق نبوده است، زیرا با کلماتی تند از برخی از آن‌ها انتقاد کرده است. (همان، ۲۹۶/۴)

۷-۳. زید ابن علی ابن منصور الراوندی ابوالعلاء المعدل

به گفته یاقوت، وی متولد سال ۴۷۲ هـ ق و اصلاً از اهالی ری بود که از ابوالقاسم اسماعیل ابن حمدون رازی، ابونصر احمد ابن محمد ابن صاعد ملقب به قاضی و ابومحمد عبدالواحد ابن حسن ابن صفار، حدیث شنید و از سمعانی اجازه روایت گرفت. (همان، ۲۰/۳)

۴-۷. ابوالحسن محمد ابن حسن ابن حسین ورکانی

به گفته یاقوت، ادیب و شاعر و همراه دو پسرانش، ابوالمعالی و ابوالمحاسن به املائی حدیث می‌پرداخت. (همان، ۳۷۳/۵)

۸. تشیع در کاشان

یاقوت، دربارهٔ مذهب مردم کاشان نیز سخن گفته و آنان را به تمامی، شیعهٔ امامی معرفی کرده است: «و اهلها کلهم شیعه امامیه.» وی سپس بر اساس کتاب ابوالعباس احمد ابن علی ابن بابئه کاشانی، دربارهٔ فرقه‌های شیعه، به مراسمی خاص که در سدهٔ پنجم هجری قمری، در روستاهای کاشان رایج بوده، اشاره کرده است. بر اساس این گزارش، گروهی از علویان، هر روز صبحدم منتظر ظهور امام غایب بوده‌اند و جالب اینکه تنها به انتظار بردن قانع نبوده، بلکه همه روزه در این هنگام لباس رزم پوشیده، شمشیر بسته و برای استقبال از امام از روستاهای خود بیرون می‌آمده و چون به مراد خویش نمی‌رسیده‌اند، ناراحت و متأسف برمی‌گشته‌اند. یاقوت از قول ابوالعباس، این عمل را دور از عقل و خرد و نشانهٔ نوعی بیماری روحی و روانی دانسته است. (همان، ۲۹۶/۴)^۴

به هر حال همان‌گونه که گذشت، به نظر می‌رسد رواج کامل تشیع در کاشان و روستاهای آن باعث شده بود که نام این شهر بیشتر در کنار نام قم ذکر شود تا در کنار اصفهان که در آن ایام یکی از مراکز اهل سنت در ایران بود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. نیز مقایسه شود با گزارش جیهانی در *اشکال العالم*، ص ۱۵۵-۱۵۶.

۲. مقایسه شود با ترجمهٔ *آثار البلاد و اخبار العباد*، ۲/۲۱۵؛ در اینجا به جای عقرب‌ها، عقاب‌ها نوشته شده است که احتمالاً باید اشتباه چاپی باشد.

۳. گزارش یاقوت، دقیقاً منطبق است با گزارش بلاذری در *فتوح البلدان*، ص ۳۰۸.

۴. مقایسه شود با ترجمه آثار البلاد و اخبار العباد، ۲/۲۱۵ که این جملات تند را نیاورده است. البته اصطخری نیز در مسالک و ممالک (ص ۱۶۶) هنگام سخن گفتن از کاشان آورده است که «... مردم، سخیف عقل باشند.» در این باره به این نکته توجه کرد که نسبت دادن بی‌خردی به مردم کاشان، در متون سده‌های چهارم و پنجم، احتمالاً ریشه در منازعات مذهبی آن ایام داشته است. این چنین اظهارنظرهایی به احتمال بسیار، ناشی از مخالفت نویسندگان این آثار با عقاید و آداب و رسوم مذهبی مردم کاشان بوده است. البته شعری از ابن هباریه (شاعر مشهور سده‌های پنجم و اوایل سده ششم هجری) در ذم کاشان و قم و چند شهر دیگر منطقه که یاقوت آن را نقل کرده است (معجم البلدان، ۴/۲۹۷) نباید چنین منشئی داشته باشد. زیرا اولاً ابن هباریه، هجوسرا بود و ثانياً قرائتی بر شیعه بودن خود او در دست است. (ر.ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ذیل «ابن هباریه»، ۱۰۱/۵)

منابع

- اشکال العالم؛ ابوالقاسم ابن احمد جیهانی، ترجمه علی ابن عبد السلام کاتب؛ با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۸.
- ترجمه آثار البلاد و اخبار العباد؛ محمد مراد ابن عبدالرحمن، تصحیح سید محمد شاه‌مردای، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۱.
- جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی؛ حسین قرچانلو، سمت، تهران، ۱۳۸۰.
- جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی؛ گای لسترنج، ترجمه محمود عرفان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴.
- دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ مقاله «ابن هباریه»، سید محمد سیدی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۲.
- فتوح البلدان؛ ابوالحسن بلاذری، تصحیح رضوان محمد رضوان، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۷۸م.
- مسالک و ممالک؛ اصطخری، به اهتمام ایرج افشار، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸.
- معجم البلدان؛ یاقوت حموی، دار صادر، بیروت، ۱۹۹۵م.
- وفيات الاعیان؛ ابن خلکان، تصحیح محمد عبدالرحمن المرعشلی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۹۷م.